

<https://www.aftabekherad.ir>

## **The Identities and Fallacies of Radical Political Criticism and Its Denial in the Teachings of Islam**

Farzad Poursaeed

PhD student in Political Thought, Allameh Tabatabaei University

**Received: 2016/04/17**

**Accepted: 2016/05/02**

### **Abstract**

Political criticism is a reaction in the form of the duty of enjoining what is right and forbidding what is wrong, which is carried out in response to the undesirable political thoughts and behaviors, mainly of the rulers. Political criticism is a kind of moral and value judgment in response to the dos and don'ts of political behavior. At the same time, the most serious problem that exists in the field of political criticism in Iranian society is the dominance of radicalism and extremism. This article is an attempt to outline and examine the elements and identifiers that seem necessary to evaluate and measure the situation of this field in Iran. For this purpose, the author addresses the key question in this article: what is radical and destructive political criticism, what identifiers does it have, and what place does it have in the religious teachings of our society, namely Islamic culture and law? The article is divided into four specific parts in response to this question; after a theoretical explanation, the first part of the article deals with the conditions and components of fair political criticism. The next section explains the distinction and difference between fair and constructive political criticism and radical and destructive political criticism. In this section, three important differences between the two are discussed in the form of a difference in substance, a difference in method and tools, and a difference and distinction in results and consequences. The third section includes the fallacies that logically form radical and destructive political criticism, and by recognizing them, one can understand the identifiers of this type of destructive criticism. Finally, the fourth section of the article is called "Radical Criticism and Its Denial in Islamic Teachings".

**Keywords:** Criticism, political criticism, radical political criticism, enjoining good and forbidding evil, fallacies of radical criticism, leaders of the Islamic Republic

## شناسه‌ها و مغالطات نقد سیاسی رادیکال و نفی آن در آموزه‌های اسلام

فرزاد پورسعید<sup>۱</sup>

عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۳

### چکیده

نقد سیاسی عکس‌العملی در قالب فریضه امر به معروف و نهی از منکر است که در مقابل اندیشه‌ها و رفتارهای سیاسی ناپسند عمده‌تاً حاکمان صورت می‌گیرد. نقد سیاسی، نوعی داوری اخلاقی و ارزشی است در پاسخ به باید‌ها و نبایدهای رفتار سیاسی. در عین حال، جدی‌ترین مشکلی که در حوزه نقد سیاسی در جامعه ایرانی وجود دارد، غلبه رادیکالیسم و افراطی‌گری است. این نوشته، کوششی است برای طرح و بررسی عناصر و شناسه‌هایی که برای ارزیابی و سنجش وضعیت این حوزه در ایران ضروری به نظر می‌رسند. برای این منظور، نویسنده در این مقاله به این پرسش کلیدی می‌پردازد که نقد سیاسی رادیکال و مخرب چیست و از کدام شناسه‌ها برخوردار است و چه جایگاهی در آموزه‌های دینی جامعه ما، یعنی فرهنگ و شریعت اسلامی دارد؟ مقاله در پاسخ به این پرسش به چهار بخش مشخص تقسیم می‌شود؛ پس از تبیین نظری، بخش نخست مقاله به شرایط و مؤلفه‌های نقد منصفانه سیاسی می‌پردازد. بخش بعدی، تمایز و تفاوت نقد سیاسی منصفانه و سازنده با نقد سیاسی رادیکال و مخرب را تشریح می‌کند. در این بخش، به سه تفاوت مهم این دو در قالب تفاوت ماهوی، تفاوت در روش و ابزار و تفاوت و تمایز در نتایج و پیامدها پرداخته می‌شود. بخش سوم، شامل مغالطاتی است که به لحاظ منطقی شکل‌دهنده نقد سیاسی رادیکال و مخرب هستند و با تشخیص آنها می‌توان به شناسه‌های این نوع نقد مخرب پی برد. در نهایت، چهارمین بخش مقاله، «نقد رادیکال و نفی آن در آموزه‌های اسلامی» نام دارد.

**کلیدواژه‌ها:** نقد، نقد سیاسی، نقد سیاسی رادیکال، امر به معروف و نهی از منکر، مغالطات نقد رادیکال، رهبران جمهوری اسلامی.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی - PoursaeedFarzad9@gmail.com

## مقدمه و بیان مسأله

نقد یعنی پیدا کردن خوبی‌ها از میان بدی‌ها. نقد را «سره از ناسره جدا کردن» و «شناختن محاسن و معایب» گفته‌اند. در اصطلاح، نقد به مفهوم داوری و قضاوت دوجانبه در مورد یک گزاره است. این واژه در لغت به معنای «بهین چیزی را گزیدن» آمده است. انتقاد اگر چه معادل این واژه نیست و تفاوت‌هایی مفهومی با آن دارد، اما همواره همراه این واژه بوده است.

نقد، روشی مهم برای ارزیابی مفاهیم، پدیده‌ها و داده‌های مختلف در تولید و ارائه اندیشه‌هاست. نقد، روش بررسی در فرایند تحلیل ذهن است که در یک ارتباط دوسویه نگرش نقادانه، اندیشه و رفتار شکل می‌گیرد. نقد یکی از روش‌های مهم به منظور ارزیابی مفاهیم، پدیده‌ها و داده‌های مختلف در فرایند تولید و آفرینش است. فوکویاما درباره نقد می‌نویسد: «نقد، روش بررسی در فرایند گیرندگی و دهنده‌گی ذهن است که در ارتباط دوسویه با نگرش نقادانه و ماهیت اثر شکل می‌گیرد» (فوکویاما، ۱۳۸۵: ۳۹).

از منظری دیگر، نقد به معنای «سخن‌سنجی» به کار رفته است. در زبان فارسی این اصطلاح از حرفه صراف‌ها گرفته شده، چون معیارهایی معنای «عیارگیری» هم دارد. تشخیص سخن سره از ناسره از حرفه صراف‌ها آمده است. در زبان فارسی حتی تا بدان جا پیش رفته‌اند که به شاعر «صیاد معانی» و به منتقد «صراف معانی» گفته‌اند. این کلمه از زمان‌های قدیم در فارسی و تازی در مورد شناخت محاسن و معایب به کار می‌رفته و همیشه محاسن ارجح بر معایب بوده است. یکی دیگر از معانی نقد «عیب‌جویی» است. عیب‌جویی از لوازم «به‌گزینی» است و از ایام قدیم در اصل کلمه بوده است، اما بیلید به یاد داشت که نقد از منظری دانش و از ساحتی، فن است. منتقد صاحب دانش و فن خصوصیاتی دارد. اگر کسی فاقد این صفات باشد نمی‌تواند نام منتقد را بر خود بگذارد. اولین و اساسی‌ترین و یکی از مهم‌ترین صفات منتقد این است که سجایای اخلاقی داشته باشد و از حب و بغض بپرهیزد. کینه، عناد، حسادت، حس حقارت، دشمنی، خود بزرگ‌بینی و ... از بلاهای جان منتقد است. اگر از سطر سطر نوشته دشنام و عقده‌گشایی سرریز کند و به جای هرس کردن، شمشیر زنگی مست را به دست گیرد، نقد مخرب است. این نقد بیش از آنکه تأثیرش را بر جامعه سیاسی بگذارد، شخصیت خود منتقد را ویران می‌کند. در مقابل، نقد منصفانه و سازنده پا از دایره «انصاف و عدالت» و «بی‌طرفی» بیرون نمی‌گذارد. منتقد منصف اگر در حیطه نقد «ما قال» سخن می‌گوید، هرگز به نقد «من قال» نمی‌پردازد. نقد اگر از دایره انصاف پا فراتر بگذارد، به حیطه تخریب وارد شده، اما نقد منصفانه مانند تازیانه دردآوری است که حتی دردش در رگ‌ها می‌پیچد، اما حیات، طراوت و زندگی می‌بخشد. ممکن است در لحظه‌ای نشان‌گاه نقد را ناراحت کند، اما او فوراً به آن خو می‌گیرد و به اصلاح خود می‌پردازد (قادری، ۱۳۸۵: ۳۵).

نقد سیاسی نیز عکس‌العملی در قالب امر به معروف و نهی از منکر است که در مقابل اندیشه‌ها و رفتارهای سیاسی ناپسند عمده‌تاً حاکمان صورت می‌گیرد. این نقد گاه در مقوله پیشگیری مطرح است، زیرا وجدان همگان به رفتارهای پسندیده توصیه می‌کند و از ارتکاب رفتارهای فاسد و فسادانگیز نهی می‌کند. مسئولیت این نوع از نقد بیشتر متوجه عموم افراد و گروه‌ها بوده و برای مهار رفتارها و انحرافات سیاستمداران مفید است. نقد سیاسی، داوری اخلاقی و ارزشی است در پاسخ بایدها و نبایدهای رفتار سیاسی. در عین حال، جدی‌ترین مشکلی که درباره نقد و نقادی وجود دارد، نقدیکجانبه (یعنی نقد به معنی انتقاد صرف) است؛ زیرا به دلیل عدم درک از مفهوم نقد، بسیاری از افراد در جامعه به انتقاد صرف در حوزه نقد سیاسی در ایران اساس، درون‌مایه این نوشتار، توجه دادن به این نکته است که حوزه نقد سیاسی در ایران نیازمند «ارزیابی» روشمند، همه‌جانبه و مستمر است. تنها از طریق ارزیابی‌های مستند و مستدل است که می‌توان به واقعیت وضعیت نقد و نقادی، درجه و میزان مطلوب بودن یا نامطلوب بودن آن در جامعه سیاسی ایران پی برد. این نوشته، کوششی است برای طرح و بررسی عناصر و شناسه‌هایی که برای ارزیابی و سنجش وضعیت این حوزه در ایران ضروری به نظر می‌رسند. برای این منظور، نویسنده در این مقاله به این پرسش کلیدی می‌پردازد که نقد سیاسی رادیکال و مخرب چیست و از کدام شناسه‌ها برخوردار است و چه جایگاهی در آموزه‌های دینی جامعه ما، یعنی فرهنگ و شریعت اسلامی دارد؟ مقاله در پاسخ به این پرسش به چهار بخش مشخص تقسیم می‌شود. پس از تعاریف مفهومی و چارچوب نظری، بخش نخست مقاله به شرایط و مؤلفه‌های نقد منصفانه سیاسی می‌پردازد. بخش بعدی، تمایز و تفاوت نقد سیاسی منصفانه و سازنده با نقد سیاسی رادیکال و مخرب را تشریح می‌کند. در این بخش، به سه تفاوت مهم این دو در قالب تفاوت ماهوی، تفاوت در روش و ابزار و تفاوت و تمایز در نتایج و پیامدها پرداخته می‌شود. بخش سوم، شامل مغالطاتی است که به لحاظ منطقی شکل‌دهنده نقد سیاسی رادیکال و مخرب هستند و با تشخیص آنها می‌توان به شناسه‌های این نوع نقد مخرب پی برد. در نهایت، چهارمین بخش مقاله، «نقد رادیکال و نفی آن در آموزه‌های اسلامی» نام دارد. در این بخش، نقد سیاسی در چارچوب فریضه امر به معروف و نهی از منکر بازنمایی شده و استدلال می‌شود که این آموزه در دین مبین اسلام دارای دو ویژگی و خصیصه مهم است که عدم اهتمام به آن دو می‌تولند به شکل‌گیری نقد رادیکال یا مخرب بیانجامد. این دو ویژگی یا معیار، عبارتند از اول، اهتمام به همبستگی و انسجام اجتماعی، به ویژه در جامعه اسلامی و دوم، رعایت مراتب و شرایط امر به معروف و نهی از منکر در مقام اقامه این فریضه.

## ۱- نقد، فرهنگ نقد و چارچوب مفهومی آن:

نقد به معنای خردگیری از کارکردها، رفتارها و برنامه‌های حکومت و طرح برنامه‌ها و پلان‌های جایگزین است. به تعبیر اهل فن و متخصصین، نقد به معنای تفکیک سره از ناسره یا درست از نادرست است. در این صورت افراد، اشخاص و جریان‌هایی که نقد سیاسی می‌کنند، باید کارکردهای درست و نادرست حکومت و دیگر جریان‌های سیاسی را تشخیص دهند. سیاه‌نمایی مطلق، نقد نیست و نمی‌توان آن را منصفانه و منطقی تلقی کرد. بنابراین، جریان‌های اپوزیسیون در نظام‌های دموکراتیک و در چارچوب نقد سیاسی منصفانه، با برشمردن نقطه‌های ضعف حکومت، راه حل‌ها و برنامه‌های مشخصی را مطرح و نیز از نقطه‌های قوت و مثبت یاد می‌کنند تا در جهت پررنگ کردن آنها اقدام شود.

در فرهنگ‌نامه عربی به فارسی از کتاب «المعجم العربی الحدیث» به کوشش دکتر خلیل جر، نقد بدین شرح درج شده است: «النقد: هنر تمیز دادن سخن نیکو از سخن بد. در درهم‌ها و جز آنها نظر کردن تا خوب آنها را از بد جدا کردن» (جر، ۱۳۸۱: ۲۰۷۱). در فرهنگ‌نامه فرانسه «روبر<sup>۱</sup>»، واژه کریتیک<sup>۲</sup>، هم به معنی نقد و انتقاد و هم به معنی ناقد و منتقد آمده است. نقد، واژه‌ای است که در زبان لاتین از یونانی وام گرفته شده است. بنابراین، لاتین کریتکوس<sup>۳</sup>، از یونانی Kritos از مصدر Krinein به معنی داوری کردن آمده است و فعالیتی است که به داوری اثر می‌پردازد، به ویژه ارزش‌گذاری منطقی و مستدل (آیت‌اللهی، ۱۳۸۴: ۱۶۷).

واژه نقد معانی متعددی دارد، سره‌گزینی (انتخاب نیکو و ناب از هر چیز)، ارزیابی و سنجیدن، به محک زدن، خوب و بد چیزی را نشان دادن، بهین و بهترین را برگزیدن. واژه نقد، گاه مترادف با انتقاد به کار می‌رود، ولی در عرف و کاربرد متداول زبان، تفاوت محسوسی میان نقد و انتقاد به چشم می‌خورد؛ یعنی انتقاد را غالباً در مفهوم بیان کاستی‌های یک چیز و خردگیری از کاری یا کسی می‌آورند، در حالی که نقد را چنین مفهومی به کار نمی‌گیرند و آن را برای ارزیابی امور و آثار ذهنی، فکری، هنری و فرهنگی مورد استفاده قرار می‌دهند. گفتنی است واژه انتقاد نیز گاه در مفهوم گسترده‌تر خود به کار می‌رود و در چنین حالتی مترادف با واژه نقد آورده می‌شود. هر دو واژه نقد و انتقاد معادل واژه انگلیسی Criticism هستند. واژه مذکور نیز در زبان انگلیسی تقریباً وسعت معنا و مصداقی به اندازه واژه‌های نقد و انتقاد در زبان فارسی دارد (امامی، ۱۳۷۷: ۱۲-۱۱).

در عین حال، نقد و نقادی مانند سایر حوزه‌ها دارای تعاریف و مفاهیم خاص خود است. بنا بر تحقیقات انجام شده، نقد و نقادی در ایران سابقه طولانی دارد و دست کم در حوزه‌های شعر،

<sup>۱</sup>. Robert

<sup>۲</sup>. Critique, Critic

<sup>۳</sup>. Criticus

ادبیات و کلام و فلسفه، این سابقه به قرن‌های چهارم و پنجم هجری و در شکل‌های نوین آن به دوران مشروطه می‌رسد. با این سابقه طولانی در نقد و نقادی و با اینکه بسیاری از تعاریف، مفاهیم، اصول و آداب در حوزه نقد و نقادی شناسایی و تشریح شده است، لیکن هنوز ابهام‌هایی هم در بعد نظری و هم در عمل نقد و انتقاد وجود دارد و برخی از آنها هنوز قبول عام نیافته و اجماع لازم در مورد آنها در میان اهل فن و یا جامعه، صورت نگرفته و یا اقوال بر این است که این صفات و ویژگی‌ها در عمل رعایت نمی‌شود. «مشکلی که در برخی از نقدهای فعلی دیده می‌شود، این است که منتقدین نقد را با توضیح و تأویل اشتباه می‌گیرند، در حالی که نقد به معنی سنجش در فرهنگ یونانی باستان به معنای بریدن و شکافتن است» (دستغیب، ۱۳۸۵: ۷). از سوی دیگر، «هنوز نقد با خرده‌بینی با بهانه‌جویی نزد ما یکسان است. این همان‌طور که گفتم پدیده‌ای فردی نیست. پدیده‌ای جمعی است. پرسمانی اجتماعی است. برمی‌گردد به آرمان‌گرایی ما. ما چیزی را یا یک سره آن چنان که می‌باید باشد می‌خواهیم یا یک سره دل از آن برمی‌کنیم» (کزازی، ۱۳۸۸: ۳۲۸). همچنین، «برخی می‌کوشند تا تعریفی خاص از نقد ارائه دهند و بگویند تنها آن چیزی که با تعریف پیشنهادی آنان سازگار است، نقد است و لاغیر. برای مثال برخی میان نقد و انتقاد تفاوت قائل می‌شوند و این یک رابد و آن را خوب می‌دانند یا برعکس. برخی نقد را غیر از خرده‌گیری یا بدشماری می‌دانند و برخی به تازگی میان نقد و تنقید تفاوت نهاده، یکی را درست و دیگری را ناروا شمرده‌اند. عده‌ای نیز خواسته‌اند حتماً بیان محاسن را در تعریف نقد بگنجانند و اگر کسی نقدی نوشت و در آن محاسن اثری را بیان نکرد، مدعی شوند اساساً نقد نیست» (اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۴).

وجود نظرها و برداشتهای متفاوت در مورد تعاریف و مفاهیم نقد، منحصر به زبان فارسی و ایران نیست و در سایر جوامع که حوزه نقد و نقادی از پیشینه قوی‌تری برخوردار است، چنین تنوع برداشت و دیدگاه‌هایی به چشم می‌خورد. برای مثال در فرهنگ لغت لانگمن ذیل واژه Critic، همه واژه‌های مرتبط مانند Critique, Criticism Review و Criticize آورده شده و در مورد آنها توضیح داده شده است. در سطر اول نیز با علامت جلب توجه، توضیح می‌دهد که Critic را برای ارجاع به چیزی که یک منتقد می‌گوید یا می‌نویسد به کار نبرید. فرهنگ نقد از منظر انسان‌شناسی<sup>۱</sup> به گونه‌ای از ارزش‌ها، باورها و معانی سازنده و حاکم بر رفتارهای ارزیابانه<sup>۲</sup> گروه یا فرد خاص در هنگام تفکیک سره از ناسره، درست از نادرست، زیبا از زشت، خوب از بد و کمال از نقصان امری مادی یا معنوی متعلق به خود یا دیگری گفته می‌شود. فرهنگ نقد چیزی است که معنای نقد به منزله نوعی کنش را در واقعیت تجربی آن در میان گروهی خاص تعیین و تحقق می‌بخشد و روش‌ها، موقعیت، زبان و ابزارهای نقد و انتقاد و نقادی را تعیین و تعریف می‌کند.

<sup>۱</sup>. Anthropology

<sup>۲</sup>. Evaluative Action

فرهنگ نقد در متن اجتماعی<sup>۱</sup> خاص شکل گرفته و تحول می‌یابد و متأثر از شرایط هادی و معنوی گروه است، از این رو در هر جامعه و جمعیتی شکل و محتوای آن بسته به نوع متن و شرایط اساسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مختلف تغییر می‌کند. فرهنگ نقد نه تنها از جامعه‌ای دیگر، بلکه از گروهی به گروه دیگر، متناسب با نوع متغیرهای اجتماعی جنس، سن، شغل و غیره تفاوت می‌کند. از این رو بهتر است وقتی از واقعیت تجربی نقد سخن می‌گوییم از فرهنگ‌های نقد<sup>۲</sup> استفاده کنیم و «فرهنگ نقد»، در شکل واحد را صرفاً به مثابه مفهوم تحلیلی<sup>۳</sup> به کار ببریم. فرهنگ نقد نه تنها گروه‌های حرفه‌ای منتقدان در هنر، فلسفه و علوم بلکه تمام گروه‌های انسانی را شامل می‌شود، زیرا رفتارهای ارزیابانه محدود به گروهی خاص نیست (فاضلی، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۵).

همچنین بر اساس معیارها و چارچوب‌های مختلف می‌توان فرهنگ‌های نقد را گونه‌شناسی کرد. برای مثال گونه‌های مبتنی بر دوگانه‌های تقابلی مانند سنتی/ مدرن، صنعتی/ ماقبل صنعتی، مذهبی/ غیرمذهبی، زنان/ مردان، نخبگان/ مردم، ثروتمندان/ مستمندان، صاحبان قدرت/ فاقدان قدرت، جوانان/ بزرگسالان، علمی/ غیرعلمی، روستایی/ شهری و احتمالاً مدرن/ پست‌مدرن، گونه‌شناسی در هر حال تابع اجتماع بررسی شده، متدلوژی و چارچوب نظری محقق است و می‌توان اشکال مختلف فرهنگ را از یکدیگر متمایز ساخت.

باید در نظر داشت که به رغم گونه‌های مختلف فرهنگ‌های نقد، می‌توان در جامعه‌ای واحد، الگوهای فرهنگی عام را که حاکم بر تمام خرده‌فرهنگ‌های نقد یا مشترک میان چند گروه خاص است شناسایی کرد، زیرا تمام گروه‌هایی که در ساخت اجتماعی واحدی شریک‌اند، معقول است که بپذیریم در جهانی مشترک باشند. این واقعیت تجربی است که اساساً به ما امکان گونه‌شناسی‌های مختلف و بررسی تجربی فرهنگ‌های نقد را می‌دهد. بر این اساس می‌توان از فرهنگ‌های نقد یاد کرد، زیرا این جوامع در حالی که با یکدیگر متفاوت‌اند، از نظر درونی دارای شباهت‌هایی هستند و در نتیجه نسبتاً از ساخت و انسجام واحدی برخوردارند.

آخرین ملاحظه مفهومی درباره فرهنگ‌های نقد آن است که فرهنگ‌های نقد با مبانی ساخت مناسبات قدرت در هر دو سطح خرد و کلان در گروه و جامعه پیوند هستی‌شناختی و ناگسستنی دارند، زیرا هر گونه رفتار ارزیابانه در نهایت می‌تواند به صورتی از توزیع منابع قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انجامیده و یا به نوعی متأثر از گفتمان‌های قدرت، اعم از حاکم یا رقیب، باشد چنانکه اغلب تفکیک آنها به سهولت نامیسر است. در نتیجه می‌توان گفت در میان نهادهای اجتماعی، نهاد قدرت نزدیک‌ترین و مؤثرترین رابطه تعیین‌کننده را با فرهنگ نقد داراست و هر گونه

<sup>۱</sup>. Social Context

<sup>۲</sup>. Cultures of Critique

<sup>۳</sup>. Analytical Concept

ارزیابی و تحلیل در زمینه فرهنگ نقد در هر اجتماع و گروهی خاص در وهله نخست ناگزیر از ارائه تبیین نسبت میان این دو است. بر این اساس، وقتی بخواهیم به وضعیت نقد و انتقاد در یک جامعه سیاسی بیندیشیم، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر باید به اندیشه در رابطه دولت و رسانه‌ها و متعاقباً به تفکر درباره رابطه دولت و ملت روی آوریم، زیرا مقوله نقد به لحاظ اجتماعی با کنش متقابل مشخص می‌شود. در عین حال، مقصود از حکومت، همان است که به عنوان کارکرد «ساختی» به نام دولت مطرح است. «دولت مجموعه‌ای از نهادهاست که قوای اجرایی، قانون‌گذاری، اداره امور مرکزی و محلی، دادگستری، پلیس و نیروهای مسلح را در بر می‌گیرد... و حق انحصاری به کار بردن مشروع زور را در اختیار دارد» (آبرکرامی و هیل، ۱۳۶۷: ۳۷۴). بر این اساس و چنانکه گفته شد، خصلت فراگردی این ارتباط چندسویه سبب می‌شود میان عناصر آن به صورتی پویا و مستمر، کنش متقابل وجود داشته باشد. همین ویژگی سبب شده در آثار محققانی چون استفان هیوا<sup>۱</sup> مسئولیت مخرب یا غیرمخرب بودن یک انتقاد، بر عهده هر دو سوی ارتباط یعنی منتقد و نشانگاه انتقاد یا کسی که از آن انتقاد می‌شود، گذارده شود. هر انتقاد مخرب می‌تواند در اثر عکس‌العمل غیرمخرب نشانگاه تبدیل به انتقاد غیرمخرب شود و از آن سو، هر انتقاد غیرمخرب نیز می‌تواند در اثر عکس‌العمل مخرب نشانگاه تبدیل به پدیده‌ای شود که آن را دیوار سنگی<sup>۲</sup> می‌گویند. دیوار سنگی سبب می‌شود که کارکردهای مورد نیاز انتقاد بروز نکند (وایزینگر، ۱۳۷۱). بنابراین در حوزه ارتباطات دولت/ملت، عملکرد هر دو سوی ارتباط، یعنی مردم/جامعه مدنی و هیئت حاکمه/دولتمردان است که مخرب، یا غیرمخرب بودن انتقاد را رقم خواهد زد.

در ایران نیز فرهنگ «نقدنویسی و نقادی» سابقه‌ای دست کم هزار ساله دارد و رشته‌هایی همچون شرح، حاشیه، ردیه و تصحیح از درون آن تولد یافته، رشد کرده و آثاری گران‌قدر همچون «تهافت الفلاسفه» پدید آورده که به عنوان منبعی معتبر و قابل استناد به قفسه‌های کتابخانه‌ها و میزهای مطالعه و تحقیق دانش‌طلبان و پژوهش‌گران در اقصی نقاط گیتی ره یافته‌اند. همین فرهنگ غنی نقد و نقادی بوده است که «ابن سینا» و «ملاصدرا» را در زمره نخستین «فیلسوفان انتقادی»، به فرهنگ بشری معرفی کرده است. از دیگر سو، اگرچه حوزه نقد و نقادی در ایران سابقه و کارنامه‌ای در این حد درخشان دارد، اما در مقابل، امواجی عظیم از گزاره‌های مبنی بر «برنتافتن نقد» و «نقدگریزی» نیز در اقیانوس ادبیات نوشتاری و گفتاری این مرز و بوم وجود دارد و البته، سوی مقابل این نقدگریزی در جامعه ایرانی، نقد افراطی و رادیکال و تخطئه و تخریب دیگران است که به رویه‌ای جاافتاده تبدیل شده است. ادبیات (متون) مربوط و متعلق به ایرانیان، مشحون است از انبوهی از «گزاره‌ها»ی مثبت و منفی در باب نقد، انتقاد، اخلاق نقد، فرهنگ نقد، اصول نقد، ادب نقد، آداب

<sup>۱</sup>. Stephanie Hughe

<sup>۲</sup>. Stony Wall

نقد، نقدپذیری، نقدگریزی، نقد سازنده، نقد مخرب، نقد منصفانه، نقد مغرضانه، نقد علمی، نقد ذوقی و سلیقه‌ای، نقد بی طرفانه، نقد جانب دارانه، نقد سیاه و سفید و ... که البته در این میان، گزاره‌های با بار منفی غلبه چشم‌گیری بر گزاره‌های با بار مثبت دارند؛ یعنی گزاره‌هایی که مخاطب را به این نتیجه می‌رسانند که نقد و نقادی در جامعه ایرانی در یک جمع‌بندی کلی وضعیت اسفباری دارد، بسیار بیشتر از آن‌هایی است که وضعیتی خلاف آن و مناسب را بازتاب می‌دهند. بنابراین، اگر این فرض را بپذیریم که انتقادهای مستند، دقیق و خردگرایانه که دور از اغراض شخصی بوده و از مسئولیت و شهامت مدنی ناقد سرچشمه گرفته باشند، می‌توانند در آگاهی افکار عمومی از خطاها و کج‌روی‌ها و نظارت آنان بر عملکردها ایفای نقش کنند و از آن سو، انتقادهای سست، احساسی و مغرضانه می‌توانند منتج به ناامیدی و کاهش عزت نفس مردمان، به ویژه در کشورهای در حال گذار شوند، شناخت عناصر و دقایق نقد سیاسی رادیکال و مخرب در جامعه ایران، برای تحلیل کارکردهای سیاسی- اجتماعی آن و برنامه‌ریزی به منظور فراهم کردن زمینه رشد نقد سیاسی منصفانه و سازنده ضروری است.

## ۲- شرایط نقد منصفانه سیاسی:

۲-۱. در تحلیل موضوع‌ها و داوری درباره تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، هیچ چیز مطلق وجود ندارد. امور به صورت نسبی خوب یا بد هستند و به این بستگی دارد با چه معیاری مقایسه شوند آن هم در کدام زمان و کدام مکان. بنابراین، نقد باید «زمان‌مند» و «مکان‌مند» باشد. مفاهیمی مانند استقلال، خودکفایی، وابستگی، عدم وابستگی و ... همه مفاهیمی عمیق و قابل تفسیر در زمان‌ها و مکان‌های مختلف هستند. برای مثال، کشوری ممکن است از لحاظ اقتصادی همه اقلام مورد نیاز کشاورزی خود را مانند گندم، جو، برنج و غیره را وارد کند، اما در ازای آن صادرکننده خدمات مهندسی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و غیره باشد. از لحاظ اقتصادی این کشور فرضی را نه می‌توان گفت مستقل است و نه می‌توان گفت وابسته است. نه می‌شود گفت وضع اقتصادی‌اش خوب است و نه می‌شود گفت وضع اقتصادش بد است. این‌ها همگی در کنار ده‌ها مؤلفه دیگر مشخص‌کننده آن است که کشور مورد نظر ما از لحاظ اقتصادی پیشرفته است یا خیر؟

۲-۲. در نقد سیاسی «درک مفاهیم اساسی» نقش بسیار مهم و کلیدی دارد.

باید مفاهیم به درستی درک و با دقت بیشتری بررسی شود. باید مطمئن شویم مخاطب ما هم همان درکی را از موضوع یا مفهوم دارند که خود ما از آن مفهوم برداشت می‌کنیم. مانند مفهوم استقلال سیاسی که معیارهای جداگانه‌ای از استقلال اقتصادی دارد؛ همچنان که استقلال فرهنگی هم پارامترهای خاص خود را دارد. نباید این مفاهیم را با برداشت یک‌سویه و شخصی

تحلیل کرد. بنابراین باید ابتدا مفاهیم را حتی الامکان برای مخاطب به صورت جامع و مانع تعریف کنیم.

۲-۳. بنا بر شرایط استدلال صحیح، در تحلیل و قضاوت منصفانه باید:

الف. امور را به صورت جریانی و روندی دید و نه مقطعی.

ب. در ارائه استدلال منطقی خود از یک پدیده همان گونه که از کل به جزء می‌رسیم، از امور جزئی هم به امور کلی برسیم. از همه مهم‌تر نباید استدلال تمثیلی را در مورد یک موضوع به همه موضوعات و پدیده‌های به ظاهر شبیه به هم تعمیم داد.

ج. مسائل را باید از ابعاد مختلف بررسی کرد. تک‌سویه دیدن و تنها از یک منظر قضاوت کردن ما را به خطا می‌اندازد.

۲-۴. انتظار این است که به عنوان یک تحلیل‌گر، در قضاوت‌های خود دقیق باشیم و بر اساس اطلاعات مستند قضاوت کنیم. دقیق بودن در اینجا به معنای تفکیک جزئیات یک پدیده از هم و مستند بودن هم به معنای اتکاء داشتن به اخبار صحیح و اطلاعات درست است.

۲-۵. در تمام مکاتب، با الگوهای متفاوت و تعاریف متعدد در عرصه مسائل اجتماعی و حتی هنری و ادبی، در غرب و شرق، با تمام تنوع دیدگاه‌ها در یک چیز اشتراک دارند و آن اعتقاد به وجود پاره‌ای معیارها و موازین اساسی است که از لوازم هر نقد سازنده است؛ زیرا بدون این معیارهای نهایی که در ادبیات سیاسی جهان از آنها به منافع کلان ملی و در نهایت مفاد قوانین اساسی کشور تعبیر می‌شود، اگر توجه به این مبانی و منافع ملی کلان نباشد نقد قطعاً به بیراهه می‌رود و می‌تواند در نهایت بدون در نظر داشتن این موازین و معیارها به نوعی هرج و مرج فکری و بعد اجتماعی و سیاسی در یک حکومت بیانجامد که در این صورت یک کشور ممکن است با خطرات اساسی، حتی ناامنی و خطر نابودی استقلالش مواجه شود. هیچ مکتب و کشوری نیست که این امر را تحمل کند. از این رو، شخص نقاد باید در چارچوب قانون اساسی کشور و مفاد قوانین مصرحه آن که در راستای تقویت مبانی و تحقق اهداف و رفع برخی معضلات و نارسایی‌هاست گام بردارد تا بتواند برای جامعه مؤثر باشد.

### ۳- تمایز نقد منصفانه و سازنده با نقد رادیکال و مخرب:

«به انتقادها هم توجه کنید، انتقاد با تخریب فرق دارد. متأسفانه خیلی‌ها تخریب می‌کنند، ولی اسمش را می‌گذارند انتقاد. آن جایی که واقعاً انتقاد است و کسانی با نظر خیرخواهانه، نقاط مثبت کاری را توجه می‌کنند و نقاط اشکالش را هم ذکر می‌کنند، اینها را با سعه صدر گوش بدهید؛ نه این که همه جا قبول کنید - چون ممکن است آن منتقد اشتباه کرده باشد - اما گوش کنید تا آن جایی که واقعاً درست است از شما فوت نشود. اینها چیزهایی است که سابقاً عرض کرده‌ایم؛ حالا هم تأکید می‌کنیم. به بعضی‌ها توجه شده، بعضی را هم باید بیشتر توجه بکنید. یک مسئله هم - که مسئله آخر باشد که عرض می‌کنیم - مسئله انتقاد و تخریب است. مرز انتقاد و تخریب چیست؟ تخریب بکنند و اسمش را بگذارند انتقاد؛ یا از ما انتقاد بشود و ما تلقی تخریب از آن داشته باشیم. خوب، باید مشخص بشود تخریب کدام است و انتقاد کدام است. معنای انتقاد آن ارزش‌یابی منصفانه‌ای است که یک آدم کارشناس می‌کند؛ نقادی همین است دیگر. وقتی شما طلا را می‌برید پیش یک زرگر که نقادی کند، او می‌گوید که آقا! این عیارش بیست است؛ یعنی عیار بیست را قبول می‌کند؛ حالا از بیست و چهار عیار - که طلای خالص است - چهار عیار کم است. این شد نقادی. البته زرگر هم هست و وسیله نقادی را هم دارد. اما اگر چنانچه طلا را بردید مثلاً پیش یک آهنگر و او یک نگاهی کرد و آن را انداخت و گفت: آقا! اینکه چیزی نیست! این اسمش نقادی نیست. اولاً اصل طلا بودن این، انکار شده. خوب، بالاخره مرد حسابی! حالا عیار بیست و چهار ندارد، عیار بیست که دارد؛ این را قبول کن! ثانیاً: شما که اهل این کار و آشنای این کار نیستی!»<sup>۱</sup>

مرز بین نقد با توهین و تخریب کجاست؟ و چگونه می‌توان بین این مقولات تفکیک قائل شد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت «گفتمان انتقادی» امروز یکی از ابزارهای رشد و تقویت دولت‌ها و حکومت‌هاست و اگر هر گونه نقد همراه با ادله مثبت و منطقی باشد، جرم و تخلف محسوب نمی‌شود و همگان موظفند آن را اجرا کنند، اما در عین حال باید شخص یا دستگاهی که مورد نقد قرار می‌گیرد، قدرت پاسخگویی و روشنگری برای مردم را داشته باشد. به عبارت روشن‌تر، شخص مورد انتقاد باید بتواند از همان ابزار یا رسانه‌ای که مورد نقد قرار گرفته، پاسخ شبهات و پرسش‌ها را بدهد تا جنبه‌های مثبت نقد نمایان شود. به گفته حقوق‌دانان در اشاعه اکاذیب باید سوء نیت خاص متهم احراز شود. همچنین، قانون باید در هر مورد، راجع به کلماتی که به کار برده شده صریحاً اظهار نظر کند. بنابراین، معیار شناخت تحقق توهین عرف است. به بیان دیگر، اگر کسی چیزی گفت یا نوشت و بلافاصله بعد از شنیدن یا خواندن آن در اذهان و افکار خوانندگان یا شنوندگان این احساس ایجاد شد که وهنی رخ داده، مصداق توهین است و در غیر این صورت

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت ۸۷/۰۶/۰۲

نمی‌توان به وقوع جرم توهین معتقد شد. بنابراین، همان‌طور که اشاره شد، بین نقد با توهین و تخریب تفاوت وجود دارد و هرگز نباید زیر سؤال بردن عملکرد و برنامه‌های اجرا شده از سوی مسئولان را توهین و تخریب تلقی کرد؛ زیرا توهین بیشتر مسائل خصوصی افراد را هدف می‌گیرد؛ یعنی نسبت‌های ناروا دادن به کسی یا مقام مسئولی، اما در نقد عملکرد شخص مورد سؤال و بررسی قرار می‌گیرد تا موارد مورد اشکال مشخص و معین شود.

با این توصیف، هر گاه نویسنده یا گوینده‌ای به طرز عملکرد دولتمردان و حاکمان ایرادی وارد کرد یا برنامه‌های آنها را اشتباه دانست، تخریب نکرده، بلکه فقط به شیوه اجرای آن انتقاد کرده و چون طبق قانون اساسی آزادی بیان و انتقاد در کشور به رسمیت شناخته شده، امری مثبت تلقی می‌شود؛ اما چه موقع انتقاد از سخنان یا برنامه‌های مسئولان می‌تواند تخریب تلقی شود؟ همان‌طور که قبلاً اشاره شد، انتقاد از عملکرد مسئولان تخریب نیست مگر اینکه نسبت ناروایی به آنها داده شود که معنای توهین داشته باشد. این امور بیشتر جنبه عرفی دارد و باید دید جامعه این سخنان را نقد می‌داند یا اهانت و تخریب. در این چارچوب، می‌توان گفت «نقد» و «تخریب» دو مفهوم متفاوت و گاه متعارض در ادبیات و عرصه رفتار سیاسی است. این تفاوت و تعارض را می‌توان در ماهیت و معنا، انگیزه کنش‌گران و پیامدهای متفاوت نقد یا تخریب در فضای سیاسی و اجتماعی به چشم دید. نقد و تخریب در عرصه عمل سیاسی نیز دو رفتار نامتناظر است؛ یکی بسان تیغی تیز در دست جراحی حاذق که با هدف جداسازی عارضه‌ای آفت‌زا از پیکری رنجور به حرکت درمی‌آید و دیگر همچون پتکی کوبنده که تنها برای ویرانگری طراحی شده است. در بسیاری از عرصه‌های سیاسی به ویژه در جوامع دور از توسعه، رقیبان یکدیگر را با ابزارهای تخریب می‌کوبند تا به هر بهایی مسیر دستیابی به قدرت را هموار سازند. این در حالی است که مصالح عمومی و منافع ملی، بازیگران را در جوامع سیاسی توسعه‌یافته در راستای اصلاح امور به سوی نقد و نقادی رهنمون می‌شود؛ رویکردی که منافاتی با قواعد بازی سیاسی و هوشمندی‌های لازم برای به دست گرفتن قدرت ندارد. همچنان که اشاره شد، دو مفهوم انتقاد و تخریب، مرزهایی ظریف ولی مشخص دارند. بر این اساس، در خصوص تفاوت‌ها، کارکردها و پیامدهای نقد و تخریب می‌توان به چند نکته مهم اشاره کرد:

الف) انتقاد و تخریب از نظر ماهوی به طور کامل با یکدیگر تفاوت دارند. انگیزه انتقاد، اصلاح و سازندگی است. انتقاد را می‌توان کنشی اجتماعی مبتنی بر نوعی ارزیابی منصفانه دانست که نقاط قوت و ضعف را هم‌زمان مورد توجه قرار می‌دهد و در بهترین حالت به ارائه راه‌کار برای رفع نقاط ضعف منتهی می‌شود، اما تخریب از ابتدا با هدف تقبیح حریف به منظور تأمین منافع فردی یا گروهی انجام می‌شود و در نهاد آن نیتی خیرخواهانه نهفته نیست. تخریب نه تنها بر برجسته‌سازی

نقاط ضعف رقیب بنا شده، بلکه با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی، نقاط قوت را هم ناچیز یا گاه منفی جلوه می‌دهد و به خاطر نبود منطق در پس کنش‌گری تخریب‌گران، رفتار آنان در بسیاری از موارد به ورطه بی‌اخلاقی می‌افتد.

ب) فرایندهای انتقاد و تخریب از نظر روش و ابزارهایی که برای دستیابی به اهداف به کار رود هم متمایزند. انتقاد همواره بر مبنای تجربه‌های موفق یا ناموفق و منطق تجربه‌گرایی انجام می‌شود، اما تخریب از هیچ منطق و الگوی رفتاری جز زیر سؤال بردن حریف و تقبیح او پیروی نمی‌کند. تخریب‌گران برای جبران بی‌منطقی خود در جلب افکار عمومی، در بسیاری از موارد از روش‌ها و ابزارهای ناهنجار یا نامشروع استفاده می‌کنند؛ انتخابی که گاه نتیجه‌ای وارونه به بار می‌آورد و اعتبار تخریب‌گران را از بین می‌برد. به عنوان نمونه، تخریب‌گران داخلی و خارجی، برای زیر سؤال بردن عملکرد دولت‌های مختلف پس از انقلاب، بارها به ابزارهایی چون شایعه‌پراکنی، وارونه‌نمایی، سیاه‌نمایی، توهین و ... متوسل شده‌اند و در برابر، در عرصه‌هایی چون انتخابات ریاست جمهوری مجلس شورای اسلامی و خبرنگاران رهبری با «نه» بزرگ مردم به تندروری و تخریب‌گری روبه‌رو شده‌اند.

ج) نتایج و پیامدهای انتقاد و تخریب نیز با هم متفاوتند. انتقاد به خاطر برخورداری از منطق همه‌فهم، همواره موجب ایجاد مطالبه‌ای عمومی و در نتیجه بهبود و اصلاح امور می‌شود. تخریب اما هرگز کارآمدی ندارد و نه تنها به بهبود امور منجر نمی‌شود، بلکه به‌کارگیری ابزارها و روش‌های نامطلوب در آن، سبب‌ساز افول اخلاق در جامعه هم می‌شود. انتقاد به خاطر رویکرد همگرایانه‌ای که در ماهیت خود دارد، همبستگی و انسجام ملی را تقویت می‌کند، اما تخریب به خاطر توجه مطلق به منافع گروهی و جناحی و توسل به تاکتیک‌هایی چون گروکشی، خرده‌گیری، القای ناکارآمدی حریف، زیر سؤال بردن اقدام‌های مثبت و... زمینه‌های واگرایی و بی‌اعتمادی را در جامعه فراهم می‌کند. به عبارتی نقد سازنده سرمایه‌های اجتماعی را تقویت می‌کند، اما تخریب سرمایه‌های اجتماعی را فدای منافع گروهی خاص می‌کند. در مجموع باید گفت راه نقد از تخریب جداست؛ اولی با انگیزه اصلاح انجام می‌شود و دومی با هدف تخریب، اولی از قاعده و قانونی مشخص پیروی می‌کند و دومی تابع قانونی نیست؛ اولی سازنده است و دومی ویرانگر؛ اولی به دنبال گشودن درهای تازه است و دومی به دنبال به بن‌بست کشاندن.

#### ۴- نقد رادیکال و مغالطات تشکیل‌دهنده آن:

منطق<sup>۱</sup>، ابزاری علمی است که ذهن انسان را از خطای در تفکر و نقد به عنوان عالی‌ترین محصول تفکر باز می‌دارد. در عین حال، خطا در فرآیند تفکر انتقادی بر دو نوع است: خطای گریزناپذیر که حاصل محدودیت‌های وضعیت ذهنی نوع انسان است و خطای درمان‌پذیر که به صورت اتفاقی و در فرآیند استدلال رخ می‌دهد و قابل پیش‌بینی یا پیش‌گیری و درمان است (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۳: ۲). بر این اساس، مغالطات تشکیل‌دهنده و مربوط به نقد رادیکال یا مخرب از هر دو نوع هستند و برجسته‌سازی هر یک از آنها کمک می‌کند با شناسه‌های نقد رادیکال و مرزهای آن با نقد سازنده و منصفانه بیشتر آشنا شویم. در ادامه به ده مورد از ده‌ها مورد مغالطات نقد اشاره می‌کنیم.

##### ۴-۱- مغالطه بزرگ‌نمایی:

منظور از مغالطه بزرگ‌نمایی این است که جنبه یا جنبه‌های خاصی از یک واقعیت، بزرگتر و مهم‌تر از آنچه هست جلوه داده شود؛ یعنی با توجه به هدف خاص نقاد (گوینده یا نویسنده)، قسمتی از واقعیت طوری بیان شود که جوانب دیگر تحت‌الشعاع قرار گیرند. به عبارت دیگر، مغالطه بزرگ‌نمایی یعنی تلاش برای برجسته کردن برخی از ابعاد محتوایی یک خبر، به طوری که آن خبر از حالت طبیعی خارج و آن را متضمن معانی نادرست و غیرواقعی کند. نقطه مقابل آن مغالطه نیز در چارچوب نقد رادیکال مورد استفاده قرار می‌گیرد و به آن مغالطه کوچک‌نمایی می‌گویند. این در جایی است که نقاد در پی کم‌اهمیت جلوه دادن دستاوردها و نکات مثبت یک پدیده برمی‌آید و یا حتی سعی می‌کند آن را فاقد هر گونه نقطه مثبت و دستاورد خاص نشان دهد. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) در این خصوص، به روزنامه‌نگاران و اهل قلم، این نکته را از روی خیرخواهی یادآور می‌شود: «تلاش و همت شما این نباشد که درشت بنویسید، بلکه بکوشید که درست بنویسید. تیترها با محتوا و خبرها یکسان باشد. بر خلاف واقعیت، تیترها را برجسته نکنید. در گزینش خبرها و مطلب‌ها، خیر جامعه و نظام را در نظر بگیرید و اگر چنین نکردید؛ گرفتار (غش) و انتقاد ناسالم و ناروا شده‌اید. «اخباری که می‌نویسید، تیتراهایی هست، مردم اینها را در روزنامه‌ها می‌بینند و می‌فهمند که این تیترا، از کجا پیدا شده است و برای چه مقصدی این تیترا گذاشته‌اند ... باید توجه کنید که روزنامه‌ای تیترش چیزی نباشد که محتوایش آن طور نباشد... این غش است، درست مثل کاسب که روی متاعش چیز خوب می‌ریزد و آخرش فاسد است و این حرام است. و اگر تیترا با محتوا نخواند، غش است که شما با قلم‌هایتان می‌کنید».<sup>۲</sup>

۱. مباحث نظری در خصوص منطق و مغالطات منطقی را در تمامی متن مقاله، از این کتاب‌ها وام گرفته‌ام: (خندان، ۱۳۹۴) (خندان، ۱۳۹۵).

۲. صحیفه امام، ج ۱۴: ۳۹۹

## ۲-۴- دروغ:

دروغ گفتن جدا از جنبه اخلاقی، دارای یک جنبه معرفتی نیز هست که این جنبه نه مربوط به شخص دروغ‌گو بلکه مربوط به افرادی است که سخن دروغ را می‌شنوند. از این منظر، دروغ نیز نوعی مغالطه و از لغزش گاه‌های اندیشه است. برای مثال، در مقام نقد چنانکه گفته شود که فلان شخص عضو هیئت مدیره صندوق توسعه ملی است و اعضای این هیئت حقوق‌های نجومی دریافت می‌کنند، پس حقوق او نیز می‌بایست نجومی باشد. این گزاره به لحاظ منطق صوری درست است، اما این احتمال وجود دارد که مقدمه یا نتیجه، هر کدام نادرست باشند و نتیجه آن نه اصلاح امور که تخریب شخصیت و سرمایه اجتماعی کشور باشد. مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۶/۶/۴ در این خصوص فرموده‌اند: «از انتقاد اصلاً عصبانی نشوید. بعضی از انتقادکن‌های از دولت، هدفشان این است که شما را عصبانی کنند، خسته کنند و از جا در ببرند؛ اصلاً انتقاد با این هدف انجام می‌گیرد. گاهی یک خبری را تیترو می‌کنند، بزرگ می‌کنند و فردای آن روز معلوم می‌شود اصلاً دروغ است و اصل ندارد! این‌ها هم کارهایی است که بعضی‌ها انجام می‌دهند. مطلق حالت عصبانیت و بی‌تابی نباید به شما دست بدهد. بعد هم شما از همان انتقاد -ولو غیر خیرخواهانه باشد- استقبال کنید. چون گاهی در انتقادهای خصمانه هم حقایقی وجود دارد که انتقادکننده از روی خیرخواهی نمی‌گویند، اما انتقادش واقعی است، چه برسد آن کسانی که از روی خیرخواهی از شما انتقاد می‌کنند. اصلاً هیچ نرنجید و از انتقاد استقبال کنید».

## ۳-۴- مغالطه نقل قول ناقص:

گاهی منتقدان دارای گرایش‌های شخصی و اهداف خاصی هستند که برای رسیدن به آنها، گفتار و نوشتار دیگران را وسیله و ابزار قرار می‌دهند. آنها برای این منظور، از سخنان متن مورد استناد خود، عباراتی را برمی‌گزینند که محتوای آنها با نظر اصلی و واقعی آن مرجع مغایر باشد. در این صورت، منتقد مرتکب مغالطه نقل قول ناقص شده است.

## ۴-۴- مغالطه تحریف:

تحریف یعنی منحرف کردن چیزی از مسیر و وضع اصلی آن و منظور از مغالطه تحریف، تغییر و تبدیل یا دخل و تصرف در سخنان دیگران است؛ به این معنا که مثلاً جمله، نامه، شعر یا کتابی بر اثر حذف یا اضافه چنان تغییر کند که معنا و مفهومی مغایر با معنا و مفهوم اصلی بیابد. امروزه با رشد تکنولوژی و چندبعدی شدن مجاری اطلاعات یا چندرسانه‌ای شدن آن، نه تنها از مغالطه تحریف کاسته نشده بلکه تحریف و دخل و تصرف در متون، تعالیم، تاریخ و شخصیت‌ها، به ویژه

درباره متون و یا نظریات مذهبی و اسلامی و شخصیت‌های دینی و مرجعیت‌های سیاسی - اسلامی، بسیار بیشتر و پررونق شده و بسیار پیچیده‌تر و حرفه‌ای‌تر صورت می‌گیرد. برای مثال می‌توان به تحریف‌های بسیاری که در تاریخ اسلام در قالب روایت‌ها و احادیث نامعتبر منتشر شده اشاره کرد که بخشی از آنها در میان علمای اسلام به اسرائیلیات مشهور است.

#### ۵-۴- مغالطه تفسیر نادرست:

مغالطه تفسیر نادرست ارتباط نزدیکی با دو مغالطه نقل قول ناقص و تحریف دارد؛ چرا که در مورد نقل و بازگو کردن گفتار، نوشتار یا رفتار دیگران است؛ اما با این تفاوت که در این مغالطه هیچ تغییر و دخل و تصرفی در الفاظ صورت نمی‌گیرد و همه مطالب مطابق با واقع بازگو می‌شود و تنها در توجیه و تفسیر آنها مغالطه صورت می‌پذیرد و مطلبی مغایر با منظور اصلی به آنها نسبت داده می‌شود. در مقایسه با مغالطه‌هایی چون نقل قول ناقص و تحریف، اهمیت، پیچیدگی و تأثیر تخریبی مغالطه تفسیر نادرست به مراتب بیشتر است. خطر مغالطه تفسیر نادرست، مانند دو مغالطه پیشین، بیشتر در مورد متونی است که در سرنوشت مردم نقش تعیین‌کننده دارند که در رأس آنها کتب مقدس، مخصوصاً قرآن کریم، احادیث، روایات و سیره امامان معصوم(ع) قرار دارند. برای مثال، غیرسیاسی کردن فریضه امر به معروف و نهی از منکر در طول تاریخ اسلام و تقلیل آن به ابعاد اجتماعی و اخلاقی صرف، یکی از مظاهر مهم مغالطه تفسیر نادرست است که حکام جائر در تاریخ اسلام برای در امان ماندن از تیغ نقد به آن روی آوردند که البته خود زمینه‌ساز شکل‌گیری نقد رادیکال و مخرب در این جوامع شده است.

#### ۶-۴- مغالطه مسموم کردن چاه:

این مغالطه در زمانی اتفاق می‌افتد که نقادی بخواهد برای نقد ادعا یا استدلالی، صفتی مذموم را به مدافعان یا مدعیان آن ادعا یا استدلال نسبت دهد به گونه‌ای که اگر کسی بخواهد برای ادعای خود پافشاری کند، خود را مصداقی از مصادیق آن صفت مذموم دانسته است. مثال شایع در این مورد، بهره‌گیری از نظریه فروید برای نقد دیگران است. او سعی داشت هر کنش به زعم خود ناهنجار را به عقده‌های سرکوب‌شده جنسی مربوط کند.

#### ۷-۴- حرف شما مبهم است:

همان‌گونه که ابهام‌گویی نوعی مغالطه یا زمینه‌ساز مغالطه است، مبهم خواندن سخن غیرمبهم نیز مغالطه است. شخص با مبهم معرفی کردن یک سخن، افزودن بر اینکه پاسخ ندادن خود را توجیه می‌کند، به صورت منفی آن سخن را نقد می‌کند و در واقع، از موضع قدرت، آن را ضعیف جلوه می‌دهد. یکی از ترفندهای خاص این مغالطه این است که شخص به برخی از واژه‌های گفتار مخاطب اشاره می‌کند و می‌پرسد منظور شما از آن کلمه چیست؟ ملاک تشخیص این مغالطه آن است که شخص نخواهد یا نتواند نسبت به مطلبی اظهار نظر کند یا نخواهد آن را بپذیرد و برای رسیدن به این هدف خود، آن مطلب را مبهم و غیرمفهوم معرفی کند.

#### ۸-۴- مغالطه انگیزه و انگیزه:

در چارچوب این مغالطه، نقدکننده به جای اینکه به محتوای سخن بپردازد، به خاستگاه آن عقیده و انگیزه‌هایی که پشت آن قرار دارد، می‌پردازد و به جای بررسی ادله یک مدعا، تعلقات و انگیزه‌های احتمالی مدعی را مورد توجه قرار می‌دهد. می‌توان منشأ این مغالطه را این تصور خطا دانست که امکان ندارد یک عقیده صحیح و مستدل، از سوی کسی که دارای موقعیت مناسب علمی، اجتماعی و... نیست یا انگیزه‌های غیرمقبولی دارد، ارائه شود.

#### ۹-۴- توهین:

این مغالطه زمانی رخ می‌دهد که شخص استدلال معینی اقامه می‌کند و درباره موضوعی سخن می‌گوید و دیگری که از پیش با او خصومت و دشمنی داشته، به جای نقد مشتکی فحش و ناسزا درباره شخصیت وی تحویل او می‌دهد و می‌کوشد با مخدوش و منفور کردن او، استدلالش را باطل نشان دهد. جنبه مغالطی توهین در آن است که اصل استدلال کنار نهاده شده و معیار دیگری برای نقد مدعا به کار گرفته شده که منطقاً ارتباطی با ادعا ندارد. رهبر معظم انقلاب در این خصوص می‌فرمایند: «بعضی فضای انتخابات را خراب می‌کنند؛ تخریب کردن، اهانت کردن و خرد کردن شخصیت‌های گوناگون، همه بر خلاف اقتضای سلامت انتخابات است. هم مطبوعات، هم رادیو و تلویزیون، هم کسانی که به ابزارهای گوناگون ارتباط جمعی دیگری مجهز هستند -رایلنه‌ها و شیوه‌های رایلنه‌ای- هم کسانی که یک منبری برای سخن گفتن دارند؛ مثل خطبای جمعه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛ همه توجه داشته باشند که «تخریب، فضای انتخابات را خراب می‌کند». شما از آن کسی که به او علاقه‌مندید، دفاع کنید؛ هیچ مانعی ندارد؛ اما به آن کسی که رقیب

اوست، مطلقاً حمله نکنید؛ تخریب نکنید. این تخریب و این حرف‌زدن‌ها و اهانت کردن‌ها، نه حجیت دارد برای مستمعان، و نه جایز است؛ به خاطر اینکه فضا را خراب می‌کند.<sup>۱</sup>

#### ۱۰-۴ ارزیابی یک‌طرفه:

به طور معمول، نزاع و نقد مخرب یا رادیکال در جایی اتفاق می‌افتد که گروهی جانب‌دار موضوعی می‌شوند و گروهی دیگر، مخالف آن و هر یک برای خود استدلال‌هایی در تأیید و رد این موضوع دارند، به گونه‌ای که موضوع به اصطلاح جدلی‌الطرفینی می‌شود. دلیل این امر آن است که اکثر اشخاص، اشیا، افعال، عقاید و پدیده‌ها، دارای نقاط ضعف و قوتی هستند که هر کس به بخشی از آن آگاهی دارد. مغالطه ارزیابی یک‌طرفه زمانی اتفاق می‌افتد که کسی در مقام بحث یا نقد، فقط به نقاط مثبت یا منفی آن چیز اشاره کند، به طوری که جایی برای ذکر نقاط مقابل باقی نماند. نکته اصلی این مغالطه در همین جنبه فریبندگی آن است که شخص چنان وانمود می‌کند که گویا موضوع و مطلب مورد نظر، هیچ صفتی مقابل آنچه می‌گوید، ندارد. رهبر معظم انقلاب بارها و بارها در سخنان خود بر این مهم تأکید فرموده‌اند که در بیان مسائل مختلف کشور نکات مثبت و منفی را در کنار هم بیان کنید و در اختیار افکار عمومی جامعه قرار دهید. «ما نقاط مثبتی داریم، نقاط منفی‌ای هم داریم؛ هر دو را ببینیم. گاهی فقط نگاه منفی غلبه داده می‌شود. امروز متأسفانه انسان مشاهده می‌کند که در بین برخی مسئولین و نخبگان سیاسی و غیره گویی مد شده است که نگاه، نگاه بدبینانه باشد؛ نگاه منفی باشد؛ نقاط مثبت را نبینند؛ روی نقاط منفی تکیه کنند. در رسانه‌ها و غیررسانه‌ها مرتباً منفی‌بافی می‌شود. تا انسان می‌گوید هم چرا، می‌گویند آقا شما نمی‌گذارید ما واقعیات را بگوییم. می‌گویید سیاه‌نمائی است، می‌گویند فلان است؛ ما می‌خواهیم حقایق را بگوییم. نه، این یک‌سوگیری است. .... اگر فقط نقاط منفی را مشاهده کنیم - که البته نقاط منفی وجود دارد - این طبعاً واقع‌بینی نیست؛ این برآورد درستی از اوضاع کشور به ما نخواهد داد؛ منجر به ناامیدی می‌شود؛ ضرر اجتماعی‌اش هم این است. بعضی از روزنامه‌ها هر روزی چهار تا، پنج تا تیترو دارند که هر کدام از این تیترها کافی است دل یک آدم ضعیف را بلرزاند؛ منفی، منفی، منفی، منفی! این کار را دوست می‌دارند. ... غلبه دادن نگاه منفی، خلاف واقع‌بینی است؛ موجب ناامیدی است. نقطه مقابلش هم همین جور است. یعنی غلبه دادن نگاه مثبت، بدون دیدن نقطه‌ی منفی، این هم گمراه‌کننده است؛ موجب یک رضایتی در انسان می‌شود که احیاناً این رضایت، رضایت کاذب است؛ این هم درست نیست. نقاط منفی را هم باید در کنار نقاط مثبت دید. این کار را کشور و نظام توانسته انجام

۱. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ۸۵/۰۷/۱۸

بدهد، این کار را نتوانسته انجام بدهد؛ این دو تا را در کنار هم ببینیم. بنابراین اگر بخواهیم اوضاع کشور را درست به دست بیاوریم، باید نقاط منفی و نقاط مثبت را در کنار هم مشاهده کنیم.<sup>۱</sup>

## ۵- نقد رادیکال و نفی آن در آموزه‌های اسلامی

نقد در اندیشه دینی و به ویژه اسلامی واجد اهمیت شمرده شده و یکی از واجبات دینی شریعت اسلام در قالب فروع دین، امر به معروف و نهی از منکر است که به نظر می‌آید تنه به تنه نقد می‌زند. این اصل و آموزه در همه عرصه‌ها از عرصه سیاست تا اجتماع و دین و عرصه اقتصاد موضوعیت دارد. بر این اساس، فریضه امر به معروف و نهی از منکر، در جامعه مؤمنان، از طریق ایجاد مسئولیت جمعی و متقابل، نوعی حوزه عمومی روابط اجتماعی ایجاد می‌کند که ماحصل آن شکل‌گیری وجدان جمعی جامعه ایمانی و پیش‌گیری از بی‌تفاوتی در برابر عادی‌شدن شر و منکر و پلشتی است.

چنانکه می‌دانیم، هانا آرنهت<sup>۲</sup>، یکی از مهم‌ترین فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، برآمدن هیتلر و فجایع نازیسم در این قرن را نتیجه نوعی ابتذال یا عادی‌شدن شر در جامعه غربی می‌دانست که علت آن، سرکوب وجدان عمومی جامعه از طریق ایجاد و اشاعه انگاره لزوم اطاعت بوروکراتیک و در نتیجه، سلب مسئولیت شخصی بود (آرنهت، ۲۰۰۳). به نظر آرنهت، آنچه می‌تواند مسئولیت شخصی را در دوره دیکتاتوری احیا کند، عمومی‌شدن اندیشه و تفکر معطوف به داوری متقابل افراد جامعه در قبال رفتار و گفتار یکدیگر است که در نهایت، به شکل‌گیری حوزه عمومی مبتنی بر وجدان جمعی می‌انجامد و مانع از عادی‌شدن و تسلط شر می‌شود (آرنهت، ۱۳۸۳). جالب آنکه، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) نیز ترک امر به معروف و نهی از منکر را موجب گرفتار شدن جامعه به امثال هیتلر می‌دانستند: «اگر یکیتان یک کاری بکنند، دیگری ساکت باشد، او هم مسئول است. اگر یکی خلاف کرده، همه باید بروید دنبالش که آقا چرا؟ لازم نیست که کُتک کاری بکنید، مؤاخذه کنید. اگر یک نفر خلاف کرد، بیست نفر از شماها رفت گفت نکن، این کار صحیح نیست، تحت تأثیر واقع می‌شود. اگر یک معمم، یک صورت معمم، یک کار خلاف کرد، از اطراف، معممین هجوم به آن آوردند که چرا این کار را می‌کنی؟ نمی‌کنند دیگر. اگر من یک خلافی کردم همه‌تان هجوم آورید که چرا این کار را می‌کنی؟ من سر جایم می‌نشینم. همه‌تان مسئولید، همه‌مان مسئولیم. امروز مسئولیت، بزرگ است برای ما، ما نصف راه هستیم و من خوف

۱. بیانات مقام معظم رهبری در میان مسئولین نظام ۱۳۹۰/۵/۱۶

۲. Hannah Arendt

این را دارم که قضیه ما قضیه هیتلر بشود...»<sup>۱</sup> به این معنا، آموزه امر به معروف و نهی از منکر این قابلیت را دارد که از طریق ایجاد مسئولیت جمعی متقابل، مشارکت و نظارت عمومی و همگانی اعضای جامعه را در قدرت و بر قدرت تأمین کند و از این طریق، نقد سیاسی سازنده را در اعلی درجه آن تحقق ببخشد. در عین حال، این آموزه در دین مبین اسلام دارای دو ویژگی و خصیصه مهم است که عدم اهتمام به آن دو می‌تواند به شکل‌گیری نقد رادیکال یا مخرب بیانجامد. این دو ویژگی یا معیار عبارتند از اول، اهتمام به همبستگی و انسجام اجتماعی، به ویژه در جامعه اسلامی و دوم، رعایت مراتب و شرایط امر به معروف و نهی از منکر در مقام اقامه این فریضه.

در خصوص ویژگی نخست باید گفت هدف این فریضه انسجام و همبستگی جامعه اسلامی و ایمانی است و نه شق عصای مسلمین و هر نوع نهی یا نقدی که جامعه اسلامی را شقه شقه و قطبی کند، نوعی نقد رادیکال، افراطی و مخرب به شمار می‌آید. این هدف را بیش از هر چیز می‌توان به واسطه شأن نزول این مفهوم، یعنی امر به معروف و نهی از منکر در آیات ۱۰۳ تا ۱۰۵ سوره آل عمران درک کرد. خداوند در این آیات به مسلمانان یادآور می‌شود که وضعیت سراسر اختلاف و تفرقه خود را در گذشته به یاد آورند و از تکرار آن برحذر باشند. اختلاف مورد اشاره این آیات به تفرقه و دشمنی دو قبیله اوس و خزرج در مدینه قبل از هجرت پیامبر به این شهر باز می‌گردد. در واقع، قبل از هجرت پیامبر، قبایل یهود مانند بنی قریظه و بنی نظیر از اختلاف این دو قبیله مسلمان کمال استفاده را برده و بر تنور آن می‌دمیدند تا آن دو با هم متحد نشوند و شرایط برای یهودیان سخت نشود. با هجرت پیامبر، یهودیان نیز بر میزان تحریک خود می‌افزایند و دو قبیله اوس و خزرج آماده جنگ داخلی می‌شوند و پیمان برادری را که با هجرت پیامبر بسته بودند، فراموش می‌کنند. در این هنگام آیات ۱۰۳ تا ۱۰۵ آل عمران بر پیامبر نازل می‌شود و به مسلمانان اوس و خزرج یادآور می‌شود که «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳) وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵)» و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند. باشد که شما راه یابید (۱۰۳) و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان

۱. صحیفه امام، ج ۸: ۵۱۲

همان رستگارانند (۱۰۴) و چون کسانی مباحثید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان غذایی سهمگین است (۱۰۵)». با درک شأن نزول این آیات، می‌توان بر این گزاره تأکید نمود که امر به معروف و نهی از منکر، آموزه‌ای است که هدفش تحکیم همبستگی و وحدت اجتماعی و جلوگیری از تهدید کیان اجتماعی در برابر خطرهای آسیب‌هایی است که می‌تواند جامعه را به سمت فروپاشی و اضمحلال ببرد. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر، آموزه‌ای کاملاً اجتماعی است و در کانون امر اجتماعی قرار دارد و مهم‌ترین عاملی که سبب نزول این آموزه شده، اختلاف و تفرقه و از بین رفتن همبستگی و پیوستگی اجتماعی بوده است.

در توضیح ویژگی یا معیار دوم نیز باید گفت اگر همه شرایط محقق بود و امکان امر به معروف و نهی از منکر وجود داشت، اجرای آن طبق شریعت اسلامی دارای مراتب و ضوابطی است. مرتبه نخست، شیوه رفتاری و الگوسازی است؛ یعنی فرد باید طوری رفتار کند که فردی که در حال ارتکاب منکری است، متوجه شود و آن را ادامه ندهد، برای مثال روی برگرداند یا اخم کند و یا با انجام اعمال شایسته و معروف، دیگران را به الگوسازی از خویش دعوت کند. مثال بارز آن، نحوه آموزش وضوی صحیح به مرد اعرابی از سوی امام حسن و امام حسین (ع) است. به بیان امام صادق (ع): «کُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ / مردم را با روشی غیر از زبان، پند و اندرز دهید»، یعنی الگوسازی کنید و معروف را با رفتار خود ترویج دهید. مرتبه و مرحله دوم، مرتبه زبانی است و این مرحله زمانی است که تذکر با رفتار کارساز نباشد و ابتدا به ساکن نمی‌توان تذکر لسانی داد. در تذکر لسانی نیز دعوت به خیر باید بر امر به معروف و امر به معروف می‌بایست بر نهی از منکر اولویت داشته باشد: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴). در مرتبه سوم، اگر پس از طی هر دو مرحله، امر به معروف و نهی از منکر مؤثر واقع نشد و فردی به منکر خود ادامه داد، فرد مکلف می‌تواند از اجبار استفاده کند. البته، اجبار نیز دارای مراتبی است. برخی اجبار را نوعی برخورد یدی قلمداد می‌کنند، در حالی که اجبار به معنای ممانعت جدی است، مانند آنکه فرد را از محیط دور کنند و یا درب را بر روی او ببندند. البته، بسیاری از فقها و از جمله مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای بر این باورند که به هنگام زمام‌داری حکومت اسلامی و فقیه جامع‌الشرایط، مرحله اجبار در تمامی مراتب آن مختص نظام اسلامی است و از افراد ساقط است و بلکه بر آنها حرام می‌باشد. ایشان در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران در تاریخ ۱۳۷۷/۲/۲۲ در مورد اینکه آیا برخورد فیزیکی برای آمران و ناهیان مجاز است، می‌فرمایند: «نه. شما شرعاً به هیچ وجه موظف به برخورد با منکر نیستید؛ شما فقط موظف به گفتن هستید... نهی از منکر برای مردم، فقط زبانی است. البته برای حکومت،

این طور نیست. اگر منکر بزرگی باشد، برخورد حکومت احیاناً ممکن است برخورد قانونی و خشن هم باشد؛ لیکن نهی از منکر و امر به معروفی که در شرع مقدّس اسلام هست، زبان است؛ انما هی اللسان.» رهبر معظم انقلاب، همچنین، در بیان ویژگی‌های آمران به معروف و ناهیان از منکر در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی در تاریخ ۱۳۸۲/۲/۲۲ به این موارد اشاره می‌کنند: «دیروز حدیثی را برای جمعی می‌خواندم که آمر به معروف و ناهی از منکر باید خودش به آنچه دارد امر و نهی می‌کند، هم عالم باشد و هم عامل. «رفیق لمن یأمر و رفیق لمن ینهی»؛ با رفیق و مدارا امر و نهی کند. امر و نهی، یعنی دستور دادن - بکن نکن - غیر از تمنا کردن است؛ اما همین را با رفیق، مدارا و محبت - نه با خشونت - انجام دهد. به نظرم این طوری باید عمل شود.» بر این اساس، انحرافی که در تاریخ اسلام متوجه این آموزه شده و برخی معتقد به دخالت زور و خشونت (کلامی) در این آموزه هستند، به لحاظ تاریخی به خوارج باز می‌گردد. در واقع، خوارج نخستین کسانی بودند که معتقد بودند امر به معروف و نهی از منکر، مراتبی ندارد و باید با اعمال قدرت و زور جلوی منکر را گرفت و مرتکب منکر را مستحق مرگ می‌دانستند. شیوه داعش در شرایط کنونی در مقابله با منکرات، میراث همین عقیده خوارج است و فقه شیعی از این تلقی به کلی مبرا است. استاد شهید مرتضی مطهری در سخنرانی خود با عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» که در کتاب «ده گفتار» به چاپ رسیده، به نقد این تلقی پرداخته و می‌فرماید: «در اخبار وارد شده که امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله و سه مقام دارد: مرحله قلب، مرحله زبان، مرحله ید و عمل. ما معمولاً از مرحله قلب به جای آنکه اخلاص و حسن نیت و علاقه به سرنوشت مسلمانان را درک کنیم، جوش و خروش و عصبانیت‌های بیجا می‌فهمیم و از مرحله زبان به جای آنکه بیان‌های روشن‌کننده و منطقی بفهمیم که قرآن می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ / بِأَحْسَنِ مَا يَلْتَمِسُونَ» [نحل: ۱۲۵]، موعظه‌ها و پندهای تحکیم‌آمیز می‌فهمیم و از مرحله ید و عمل هم به جای اینکه تبلیغ عملی و حسن عمل و همچنین تدابیر عملی بفهمیم، تنها این مطلب را فهمیده‌ایم که باید اعمال زور کرد» (مطهری، ۱۳۷۰: ۹۱).

در پایان این بخش، باید به این نکته توجه کرد که در چارچوب آموزه‌های اسلامی و با تکیه بر مهم‌ترین و اساسی‌ترین مرجع دربارهٔ مشروعیت نقد سیاسی و انتقاد از حکومت در اسلام، یعنی قرآن مجید، می‌توان گفت که آیه شریفه ۱۴۸ سوره نساء، جایگاه مهم نقد سیاسی و انتقاد از حاکم را مطرح می‌کند. آیه مذکور می‌فرماید: «خدا دوست نمی‌دارد که کسی به گفتار زشت، به عیب خلق

صدا بلند کند، مگر اینکه ظلمی به او رسیده باشد که خدا شنوا و دانای به احوال بندگان است». حتی اگر انتقاد را صرفاً بیان نکات منفی بدون الزام به پرداختن نکات مثبت بدانیم که تعریف صحیح انتقاد نیز همین است - در اوج، به عیب‌جویی خواهیم رسید. «عیب‌جویی» در مفهوم نقد در فرهنگ و زبان عرب و در واقع در جامعه اسلامی به هیچ وجه بدین مفهوم نیست که این واژه در حوزه ارزش‌های منفی قرار می‌گیرد. چنانکه از امام جعفر صادق (ع) نقل است: «بهترین دوستان من کسانی هستند که عیب من را برایم هدیه بیاورند». همچنین از امام هادی (ع) روایت شده که «خداوند بر بنده‌ای اراده خیر می‌کند که اگر او را عتاب و انتقاد کنند، بپذیرد» (محسنیان راد، ۱۳۷۷: ۲۳).

### نتیجه‌گیری

جامعه دینی و اسلامی آئینه‌گونه، آبرومند و با صفا و صمیمیت می‌زید و کینه و کدورت‌بردار نیست. مردمان در چنین جامعه‌ای آن‌چنان صاف و شفاف و بی‌غلّ و غش با یکدیگر برخورد می‌کنند که نه تنها یادآوری عیب و نقد یکدیگر را بد نمی‌دانند، بلکه آن را (هدیه) و تحفه‌ای ارزشمند به شمار می‌آورند. بنابراین، اگر بررسی‌ها، گزارش‌ها و نقدهای سیاسی، با انصاف و عدل همراه باشد و در تجزیه و تحلیل‌های سیاسی و رسانه‌ای حقایق را کتمان نکنند و عیب‌های کوچک را بزرگ جلوه ندهند، درست‌نویسی را به درشت‌نویسی بدل نکنند و در یک کلام، از موهبت آزادی قلم و بیان به شایستگی بهره‌برند، نقد سیاسی نقش مهم و بنیادی در تأمین امنیت فرهنگی و فکری مردم دارد و به بالندگی جامعه سیاسی و نشاط سیاسی می‌انجامد، اما اگر نقادان سیاسی رفتاری غیر از این داشته باشند و به جای استوار ساختن باورها دست به ویرانگری بزنند و از نعمت آزادی سوء استفاده و انتقاد را به انتقام تبدیل کنند، بر خلاف مسیر سلامت سیاسی جامعه و اقتضائات شکل‌گیری جامعه سیاسی سالم قدم برداشته‌اند. در عین حال، به نظر می‌رسد در جامعه سیاسی ایران اسلامی و در شرایط کنونی، قوانین فعلی در زمینه آزادی نقد ناقص است و می‌بایست حقوق افراد در قلمرو نقد به رسمیت شناخته شود و سپس به تدوین قوانین در این خصوص پرداخت تا مرز نقد و توهین کاملاً مشخص شود. متأسفانه ما در هیچ سند حقوقی نقد را به رسمیت نشناخته‌ایم و بیشتر به قلمرو مسائل منفی توجه کرده‌ایم، در حالی که جامعه سالم جامعه‌ای است که ابتدا قلمرو حقوق افراد در آن مشخص باشد و سپس قلمرو ممنوعیت‌ها و مجازات‌ها تعیین شود.

### منابع

آبرکریمی، نیکلاس و استفن هیل (۱۳۶۷)، *فرهنگ جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش.

آزنت، هانا (۱۳۸۳)، *اندیشیدن و ملاحظات اخلاقی*، ترجمه عباس باقری، تهران: نی.

آزنت، هانا (۲۰۰۳)، *مسئولیت شخصی در دوران دیکتاتوری*، ترجمه ناشر، واشنگتن: بنیاد عبدالرحمن برومند.

اسلامی، سید حسن (۱۳۸۸)، *دعوت به اخلاق نقد*، مجموعه مقالات عیار نقد، دفتر اول، به کوشش علی اوجیبی، تهران: خانه کتاب، صص ۳۴-۹.

امام خامنه‌ای (۱۳۹۰/۵/۱۶) «بیانات در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران»؛

<http://farsi.khamenei.ir/print-content?id=16889>

امام خامنه‌ای (۱۳۸۵/۷/۱۸) «بیانات در دیدار کارگزاران نظام»؛

<http://www.ghadeer.org/BsnText/13863>

امام خامنه‌ای (۱۳۸۷/۶/۲) «بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیأت دولت»؛

<http://farsi.khamenei.ir/print-content?id=3661>

*امام خامنه‌ای* در دیدار رئیس جمهور، اعضای هیأت دولت در تاریخ ۸۷/۰۶/۰۲

امام خمینی (ره) (۱۳۶۰/۳/۱۲) *صحیفه امام*، جلد ۱۴، ص ۳۹۹،

[http://www.imam-khomeini.ir/fa/C207\\_43397](http://www.imam-khomeini.ir/fa/C207_43397)

امام خمینی (ره) (۱۳۵۸/۴/۱۶) *صحیفه امام*، جلد ۸، ص ۵۱۲،

<http://farsi.rouhollah.ir/library/print?book=sahifeh&volume=8&page=512>

امامی، نصرالله (۱۳۷۷)، *میانی و روش‌های نقد ادبی*، تهران: جامی، چاپ دوم.

آیت‌اللهی، حبیب‌الله (۱۳۸۴)، *شیوه‌های مختلف نقد هنری*، تهران: سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی).

بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۸۵/۰۷/۱۸

*بیانات مقام معظم رهبری در میان مسئولین نظام*، ۱۳۹۰/۵/۱۶

جر، خلیل (۱۳۸۱)، *فرهنگ عربی — فارسی (المعجم العربی الحدیث)*، جلد دوم، برگردان سید حمید طبیبیان، تهران: امیر کبیر.

خندان، سید علی اصغر (۱۳۹۴)، *منطق کاربردی*، تهران: سمت، چاپ یازدهم.

خندان، علی اصغر (۱۳۹۵)، *مغالطات*، قم: بوستان کتاب، چاپ یازدهم.

دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۵)، *بنیادها و رویکردهای نقد ادبی*، شیراز: نوید شیراز.

صحیفه امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹)، *صحیفه امام*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، جلد ۱۴ و ۸.

صحیفه نور امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱)، *صحیفه نور*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۰)، *بازار سیاه نقد* (مردم‌نگاری فرهنگ نقد علوم اجتماعی در ایران)، کتاب ماه علوم

اجتماعی، شهریور و مهر، شماره ۴۷ و ۴۸، صص ۴۲-۳۳.

فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۳)، *در ترازوی بهره‌وری*، دسترسی در

<http://www.samt.ac.ir/uploads/bookpdf/447.pdf>

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۵)، نقد در فرایند بررسی، ترجمه عباس انتظامی، نشر فخره.

قادری، نصرالله (۱۳۸۵)، نقد مخرب، نقد مؤثر، ماهنامه هنرهای نمایشی، حوزه هنری، شماره ۴ و ۳.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۸)، «منش و کنش نقد»، مجموعه مقالات عیار نقد، دفتر اول، به کوشش علی

اوجبی، تهران: خانه کتاب، صص ۳۲۹-۳۲۷.

محسنیان راد، مهدی (۱۳۷۷)، «انتقاد در مطبوعات و وضعیت آن در ایران»، علوم اجتماعی، شماره ۱۰، تابستان،

صص ۴۶-۱۷.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، ده گفتار، تهران: صدرا.